

سرگذشت اولین کوچه مدرن بافت قدیم مشهد که میزبان خانواده‌های سرشناس مشهدی است

اصالت تاریخی در کوچه ۸متری

رضا سلیمان‌نوری ا مشهد تا دهه ۲۰ به ارگ و باروی شاه‌تیماسبی محدود شده بود اما پس از آن، شهر از جهات مختلف گسترش یافت. این گسترش افزون بر وسعت محدوده، در متن شهر نیز جاری بود. در پایان دهه ۳۰ خورشیدی، ساختار شهر در دو محدوده شمالی و شرقی آن نیز تغییرات مهمی یافت که بیشتر در داخل مرزهای برج‌وباروی شاه‌تیماسب بود. ایجاد نخستین کوچه منظم و مهندسی‌ساز شهر در بخش انتهایی محله نوغان، یکی از این تغییرات بود که با بخش انتهایی خیابان تازه‌ساز طبرسی، مرتبط بود؛ کوچه‌ای که به‌دلیل یکسان بودن عرض آن از ابتدا تا انتها، به «کوچه هشت‌متری» معروف شد.

داستان نام

کوچه هشت‌متری از هنگام ایجاد تا کنون، چهار نام مختلف به خود دیده است. هشت‌متری، نام محلی و مورد اقبال اهالی کوچه است. «طبرسی‌۱۸» و «اصیلی»، دو نامی است که بر تابلوهای سمت طبرسی، نقش بسته و نام «نوغان ۱۳» بر تابلوی سوی دیگر این کوچه ازسوی نوغان ننشسته است. درباره نام اصیلی که دلیلی درمیان مدارک و اسناد برای حضورش بر سردر این کوچه یافت نمی‌شود، نیز باید به گفته‌های برخی قدیمی‌های ساکن کوچه استناد کرد.



فوتیاز کوچه اصیلی در نقشه ۱۳۳۰

بافت کوچه، مسکونی وزاثرپذیر بود

بافت این کوچه تا سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی، مسکونی بود و خانواده‌های زیادی در آن سکونت داشتند. کوچه هشت‌متری در آن دوران، میزبان فعالیت برخی پیشه‌های قدیمی چون مسگری، زغال‌فروشی، کش‌بافی، جاروسازی، سماورسازی، دلوسازی و نشاسته‌مالی بود.

بیشتر ساکنان کوچه هشت‌متری در آن دوره، روزهای آغازین سال، اواخر شهریور و دهه آخر صفر، منزل خود را در اختیار زائران می‌گذاشتند. در ابتدا این حرکت بدون هیچ‌نگاه مادی بود اما در سال‌های پایانی این دوره و پس از تخریب‌های رخ داده در اطراف حرم توسط ولیان، برخی خانه‌ها به مسافر خانه تبدیل شد و این خدمت به صورت یک شغل درآمد. در آن دوران در دهه آخر صفر، بیشتر روستاییان از مازندران و آذربایجان به قصد زیارت و عزاداری به مشهد می‌آمدند و با هماهنگی با ساکنان، میهمان این کوچه می‌شدند. این زائران خانوادگی معمولاً بعد از نماز مغرب در قالب دسته‌های عزاداری، روانه حرم مطهر می‌شدند و شور و حال خاصی در کوچه پدید می‌آوردند.



نمای گاراژ ابتدای کوچه

کوچه هشت‌متری هر چند قدمت کمتری نسبت به بسیاری از کوچه‌های محدوده نوغان دارد، در طول عمر خود، میزبان خاندان‌های سرشناسی بوده است. یکی از خاندان‌های قدیمی که هنوز هم منزل خود را در این کوچه حفظ کرده‌اند، خانواده نخعی شریف هستند. بزرگ این خانواده، مرحوم محمدتقی نخعی شریف، معروف به شیخ‌محمد، تنها سردفتر دارمضار دواج



نمای کلی کوچه از سمت نوغان

یادگار باغی قجری

به دلیل جدید بودن کوچه اصیلی، هیچ ردپایی از آن در نقشه‌های باقی‌مانده از عصر قاجار وجود ندارد و در سایر اسناد مکتوب مرتبط با گذشته مشهد نیز نشانی از آن یافت نمی‌شود. در هر سه نقشه خانیکوف (۱۳۲۷ خورشیدی)، دالمج (۱۲۴۸ خورشیدی) و هرنسفلد (۱۳۰۳ خورشیدی)، محدوده انتهای نوغان و کوچه هشت‌متری، شامل فضای باز است که در دو نقشه نخست به‌عنوان باغ شناسایی شده است.

کوچه هشت‌متری دیده می‌شود که البته عرض آن در همه راستای کوچه یکسان نیست و در بخش میانی به دلیل قرار داشتن «حیطه لتو» در آن محدوده کمی پهن‌تر است. فضای سبز صیفی‌کاری حیطه لتو در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۳ که نقشه بعدی عمومی مشهد ترسیم شده، تبدیل به بناهای مسکونی می‌شود و از این تاریخ به بعد، عرض کوچه در همه جا همان هشت متر است که پنج فرعی در دو سوی خود (سه فرعی جنوبی بن‌بست و دو فرعی شمالی متصل به هم) دارد.

روزگار رفته یک کوچه



نمای سردر دارای تئپیری قدیمی و معمار خیاط تقدیمی

پلاک‌های موجود کوچه، پلاک انتهایی فرعی اصیلی ۴ (یک کاشی زیبا بر سردر آن نصب است) و پلاک مجاور خیاطی تقدیمی در حاشیه کوچه اصلی (یک گچ‌بری بسیار زیبا بر سردر آن دیده می‌شود) هستند. سرانجام اینکه مدرسه علمیه حجتیه اصفهانی‌ها که آیت... سیدکمال فقیه‌ایمانی در اصیلی یک آن را ساخته است، مهم‌ترین مجموعه دینی و آموزشی کنونی کوچه است.

چهره‌های کوچه

و طلاق این محدوده بود. بنای محضرا (ورودی از سمت طبرسی) و همچنین منزل مسکونی وی، در کوچه اصیلی واقع شده بود. خاندان خباززاده، دیگر خانواده قدیمی کوچه هستند. مرحوم حاج‌احمد خباززاده، مالک گاراژ قدیمی مسافربری ابتدای کوچه بود. خاندان «برادران خلخالی» که دو برادر مهاجر از خلخال آذربایجان به مشهد بودند و در کوچه اصیلی ۲ سکونت داشتند، از دیگر خاندان‌های قدیمی کوچه محسوب می‌شوند. مهدی برادران خلخالی، معاون سابق شهردار مشهد و معاون کنونی وزیر صمت، از این خانواده است. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین موحد، پیش‌نماز اسبق مسجد سنگی، نیز ساکن کوچه هشت‌متری بود. همچنین خانواده‌های خلقی، مالک کارخانه لوله‌آک، سیدی معروف به نشاسته مال، حاج‌حسن معین‌درباری معروف به

برای زندگان باغ رضوان

شعبان، آدم‌ها به نیت زیارت قبور مردگان به آرامستان چسبیده به حرم مطهر می‌رفتند و قاریان بر سر مزار رفتگان، قرآن می‌خواندند.

به هنگامی که شب‌های برات است به‌سوطی می‌شود هر سوی آن پهن درون‌غرفه‌ها حفاظ قرآن به هر غرفه نشسته طالبی چند برای زندگان باغ رضوان به سطح موج‌های روشن آب بگیرد هر کس از گوری، نشانه به صحن و غرفه‌گورز بی‌روبالا گشاده هر کناری لوح و قرآن جماعت کرده بر پا شور محشر چه غوغایی است شعبان و رجب‌ها شود آب‌آب، شسته چهره‌گور گذر دارد در آنجا مرد سقا

به‌روزی هر مزاری، سوره‌سات است نگاه‌غرفه‌ها باشد سوی صحن به حال زمزمه باشد فراوان به جایی راحت و آسوده خرسند درخت و سبزه باشد دست جنبان شود ز پر و زبر تصویر طلاب

به‌سطح موج‌های روشن آب به‌روی هر یکی خرما و حلوا بجنبد وقت خواندن، قاری آن لبان از فاتحه جنبان مکرر برای واجبات و مستحب‌ها که یابد از منفاها روح مغفور به‌شانه باشدش چوب چلیپا

مشهدیات

یادی از سلطان‌العلمای خراسانی، نخستین روزنامه‌نگار دوره قاجار که روزنامه‌اش توقیف شد

مصائب «روح‌القدس»



امید حسینی‌نژاد ا صدای توپ از اطراف مجلس شنیده شد. محمدعلی‌شاه سرانجام، کار خود را کرد و به اولتیماتوم‌هایی که داده بود، عمل کرد. مردمی که اطراف مجلس حضور داشتند، به هر طرف می‌گریختند. قزاق‌ها به دنبال مشروطه‌خواهانی بودند که این مدت علیه شاه شوریده بودند. در همان اطراف بهارستان در خیابان چراغ‌برق، دفتر یکی از روزنامه‌هایی بود که مخالفت علنی با محمدعلی‌شاه ابراز کرده بود. صدای تیراز بالای ساختمان «نشریه روح‌القدس» به گوش می‌رسید. سلطان‌العلمای خراسانی، مدیرمسئول این نشریه، اسلحه به دست چند قزاق را از یاد آورد اما سرانجام دستگیر شد و کشان‌کشان او را به سمت باغ شاه بردند. مدت‌ها بود که نام «سلطان‌العلمای خراسانی» یا همان شیخ‌احمد روح‌القدس به سبب یادداشت‌های تندوتیزش بر ضد شاه قاجار، سر زبان‌ها افتاده بود. همه می‌دانستند که او جان سالم به در نخواهد برد و سرانجام نیز همان‌گونه شد.

شیخ‌احمد تربتی، ملقب و معروف به سلطان‌العلمای خراسانی، روزنامه‌نگار، مشروطه‌خواه و سردبیر و مدیرمسئول هفته‌نامه «روح‌القدس» که خودش نیز به روح‌القدس معروف شد، هم‌زمان با پیروزی جنبش مشروطه، به طرفداران مشروطه و آزادی‌خواهان پیوست.

شیخ‌احمد روح‌القدس تربتی، فرزند حاج‌محمدحسین تربتی، از مجتهدان و بزرگان شهر تربت حیدریه بود که در همین شهر متولد شد و تا بیست‌ونه‌سالگی در آنجا و نزد پدر خود، تعلیم و تربیت یافت. او هم‌زمان با گسترش جنبش مشروطه‌خواهی، از زادگاه خود تربت حیدریه، به تهران مهاجرت کرد.

پس از پیروزی جنبش مشروطه، امتیاز راه‌اندازی روزنامه روح‌القدس را گرفت. پیش از انتشار روح‌القدس، مقالات تندى در مطبوعات مختلف می‌نوشت. سلطان‌العلما پیش از روح‌القدس، مدیر نشریه «فوائد عامه» بود. او که روزنامه‌نویسی پرشور و مبارزی خستگی‌ناپذیر بود، مدیرمسئول و سردبیر روزنامه خودش بود و آن اداره می‌کرد. مدت یک سال تا می‌توانست، در روزنامه‌اش به افشاگری و حمله به فعالیت مستبدان و به ویژه محمدعلی‌شاه پرداخت. او در ۱۲۸۶ یا ۱۲۸۶ به جرم چاپ مقاله‌ای بر ضد شاه در نشریه روح‌القدس، محاکمه شد. احمد تربتی از روزنامه‌نگاران شجاعی است که در دوره استبداد محمدعلی‌شاه، علم‌آزادی خواهی و مخالفت با استبداد را برافراشت و با قلم خویش به مقابله با این آفت جامعه ایران برخاست.

او در نشریه خود بی‌محایا به اعمال و رفتار محمدعلی‌شاه می‌تاخت و به انتقاد از شاه و اقدامات او در مقابله با جنبش مشروطیت می‌پرداخت. همین عامل یعنی جسارت او در بیان حقایق و مبارزه با استبداد شاه، باعث شد مرتب هدف آزار و اذیت عمال حکومت قرار گیرد. در یک سال، ۲۶ شماره از روزنامه روح‌القدس را شیخ‌احمد چاپ و منتشر کرد که آخرین شماره آن ۱۳۰ اردیبهشت ۱۲۸۷ منتشر شد و آن طور که از شواهد پیداست، وی بیست‌وهفتمین شماره این روزنامه را روز مصادف با روز حمله محمدعلی‌شاه به مجلس، آماده توزیع می‌کند که واقعه شهادت شیخ را رقم می‌زند. به دلیل همین انتقادات‌های تندوتیز او به استبداد شاهی، محمدعلی‌شاه از او شاکى شد و البته او موفق شد همچنان به انتشار نشریه‌اش ادامه دهد. با تصویب قانون مطبوعات در مجلس آن زمان و با توقیف روح‌القدس، اولین محاکمه مطبوعاتی در تاریخ مطبوعات ایران با محاکمه شیخ‌احمد رقم خورد. این محاکمه از آن رو رخ داد که شیخ‌احمد در شماره ۱۲ نشریه خود در یک سرمقاله با تیتیر «نطق غیبی با اشاره لاریبی» به شاه و اقدامات او تاخته بود و از عمل شاه با ویژگی‌هایی چون جمعیت‌تن‌پرور، پست‌بی‌فطرت و از ناصرالدین‌شاه با لقب «سلطان‌المستبدین» و از وزیرا و اتایک بالقب «رئیس‌الخافین» یاد کرده بود. این موضوع سبب شکایت مستقیم‌شاه از شیخ‌احمد شد، به‌گونه‌ای که دستور جمع‌آوری این شماره از نشریه را صادر کرد. بی تردید زندگی انقلابی و همچنین روحیه آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی شخصیتی همچون شیخ‌احمد، بزرگ‌های زرین تاریخ روزنامه‌نگاری ایران است. شیخ‌احمد تربتی مقابل آن همه خشم و عصبانیت، خونسرد به چاپ شماره بعد روح‌القدس ادامه داد؛ اگرچه همه نسخه‌های آن جمع شد و شماره‌های بعدی این نشریه نیز تا شماره ۲۸ که دوباره توقیف شد، با همین روحیه آزادی‌خواهانه سلطان‌العلما و تا زمان به توپ بسته شدن مجلس به دستور محمدعلی‌شاه، منتشر شد. پس از به توپ بستن مجلس در ۲ تیر ۱۲۸۷ طرفداران مشروطه و آزادی‌خواهان را به باغ‌شاه که پایگاه مرکزی کودتاگران بود، بردند و محروح و دست‌بسته جلوی پای محمدعلی‌شاه انداختند. عده‌ای از مشروطه‌خواهان را کشتند و عده‌ای را شکنجه کردند. شیخ‌احمد، آن روزنامه‌نگار شجاع، در زمان کودتا بازداشت شد. او را که چند قزاق را کشته و مجروح کرده بود، دستگیر کردند و با ضرب‌و شتم بسیار به باغ شاه بردند و نیمه‌جان روی سنگ‌های داغ نشان‌دند و طنابی دور گلویش بستند تا خفه شود و جسدش را در یک چاه عمیق انداختند. پس از فتح تهران و فرار محمد علی شاه، جسد شیخ‌احمد تربتی را، با طنابی به گردن، از آن چاه بیرون آوردند و دفن کردند.

سلطان‌العلما، نخستین روزنامه‌نگار ایرانی است که در عدلیه، محاکمه و روزنامه‌اش بعد از انتشار شماره ۱۲ به مدت دو ماه توقیف شد. در شماره ۱۴ این نشریه، جریان دو جلسه از دادگاه روزنامه چاپ شده است.

شهریار

شهریار



تاریخ و هویت

مشهدیات